

مبانی حکومت اسلامی

موضوع: جهاد باغات (قنه کران)

کارشناس: حضرت آیت الله عباس کعبی

نهاد برگزارکننده: مرکز تحقیقات علمی حکومت اسلامی

وابسته به دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۵/۱۱/۲۴

مکان: سالن اجتماعات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

چکیده نشست:

آیا در جهاد با بُغات شرط است که گروه باغی و شورشی مسلح باشند یا نه؟ شیخ طوسی(ره) برای این منظور در کتاب مبسوط سه شرط ذکر می‌کند:

۱- گروه باغی قدرت نظامی داشته باشد و مسلح باشند.

۲- از سیطره و سلطه امام و دولت اسلامی خارج باشند.

۳- مخالف نظام اسلامی باشند و هدفشان سرنگونی و براندازی باشد.

دلیل شیخ طوسی و طرفداران این نظریه شاید همان جنگ‌های سه گانه‌ای است که امام علی(ع) با ناکثین و قاسطین و مارقین داشته‌اند ولی علامه حلی در تذکره و منتهی این شرط قدرت نظامی را نمی‌پذیرند و به نظر می‌رسد که فرمایش علامه حلی قابل قبول است. هدف گروه شورشی براندازی است و در شرع مقدس نیامده که حتماً ابزار براندازی سلاح باشد.

مشروح نشست

مشروح سخنان آیت الله کعبی از این قرار است:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلوات و السلام علی خیر الانام المصطفی ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین و الطاهرین لا سیما بقیه الله فی الارضین.

موضوع سخن در مسیر صیانت، حفظ، تعمیق و تداوم و ارتقاء گفتمان انقلاب اسلامی است. یک تکلمه ای از بحث بغات باقی ماند که من در این جلسه تلاش می کنم خیلی سریع بگویم و وارد بحث بعدی بشوم. این تکلمه بحث براندازی نرم است که آیا در بغات شرط هست که باغی و گروه شورشی گروه مسلح باشد یا نه؟ شیخ طوسی در مبسوط سه تا شرط را ذکر می کند شرط اول این است که قدرت نظامی داشته باشد و نشود آنها را پراکنده کرد و از بین برد مگر اینکه در مقابل آنها نیروی مسلح وارد عمل بشود شرط دوم این است که از سیطره امام و سلطه امام و دولت اسلامی خارج باشد یعنی مثلا در یک بخشی از نظام اسلامی را جدا کردند و آنجا مال خودشان و نمی شود وارد بشوند سربازان دولت اسلامی. یا اینکه توی خانه های تیمی هستند و مخفی هست و کسی نمی داند کجا هستند اما مسلح هستند مثل منافقین خلق که اعلام مبارزه مسلحانه با نظام کرده بوده در سال ۱۳۶۰ توی خانه های تیمی شان بودند. و شرط سوم این است که اینها مخالف نظام اسلامی باشند و هدفشان براندازی و سرنگونی باشد بر اساس یک شبهه ای که برای اینها مطرح شده، این سه تا شرط را شیخ طوسی مطرح میکند.

دلیل شیخ طوسی و طرفداران شیخ طوسی شاید همان جنگهای سه گانه باشد یعنی جنگ ناکتین و قاسطین و مارقین با امام علی علیه اسلام باشد از فقهای گرامی علامه حلی در (تذکره) و (منتها) در واقع این شرط نیروی مسلح و قدرت نظامی را قبول نکردند و نقل کردند از اهل سنت که این ها این شرط را لازم نمی دانند در بغی بعد گفتند این قول اهل سنت خالی از قوت نیست عین کلام به این شکل است می فرمایند در منتها جلد ۲ صفحه ۱۸۳ و تذکره جلد ۱ صفحه ۱۸۳ می فرماید: (و قال بعض الجمهور و یثبت لهم حکم البغات اذا خرجوا من قبضه الامام و فیه ای یقول الجمهور قوه) می گوید این قول اهل جمهور لا یخلو من قوه یعنی اینکه اینها براندازیشان اگر مسلحانه باشد شرط نیست همینکه شورش بکند کافی است.

به نظر می آید که این فرمایش علامه حلی در منتها و تذکره قابل قبول است هدف این گروه شورشگر، براندازی است در شرع مقدس نیامده است که حتما ابزار براندازی سلاح باشد مقاتله اقتضا می کند که سلاح

در مقابل سلاح باشد خصوصا آیه شریه «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ»^۱ اما حالا اگر براندازی از طریق جنگ نرم باشد و واقعا برنامه دشمنان نظام و امام براندازی امام و دولت اسلامی باشد اینکه نظام اسلامی را می خواهند تبدیل بکنند به یک نظام سکولار به جای جمهوری اسلامی حقیقی، طراحی شان یک جمهوری اسلامی بدلی است به جای جمهوری مبتنی بر اسلام، می خواهند دنبال جمهوری ای باشند که با آمریکا و غرب مبتنی باشد اما از سازوکار شبکه سازی استفاده بکنند آن هم شیوه نرم و در واقع تغییر افکار به رفتار که منجر بشود به تغییر نظام لاشک است که اینها صرف عنوان بغات بهشان می شود منتها همینطور که اینها ابزار بغی شان اینجا دیگر سلاح نیست بلکه ابزاری بغی شان براندازی نرم است، ابزار مقابله با آنها هم باید نرم باشد یعنی تولید قدرت نرم، راه مقابله با جنگ است مثلا اگر اینها از فضای مجازی استفاده می کنند ما باید یک ارتش سایبری تشکیل بدهیم در مقابل آنها اگر اینها از طریق ترویج ابتدال اخلاقی استفاده می کنند و هدفشان تضعیف نظام و براندازی نظام هست و بی تفاوت کردن مردم هست ما هم باید جهاد بکنیم برای تقویت ایمان و تقویت اخلاق در جامعه و سلاح متناسب با آن است.

بله آن سرشبهه ها و طراحان و برنامه ریزان براندازی نظام اسلامی در حد توان باید آنها را دستگیر بکند و آنها را منع بکند و با آنها مقابله بکند از طریق برهم زدن تشکیلاتشان و مقابله با هر نوع براندازی به مقتضای حال آن حساب می شود ممکن است یک کسی بگوید دیگر این صدق عنوان بغی نمی شود چون امام استیلا دارد بر آنها اگر اینها خارج از قبضه امام باشند می شود براندازی. اما موقعی که امام سلطه دارد و اینها را بازداشت بکند دیگر به اینها نمی گویند بغی. ما فرضمان این است که امام سلطه ندارد اما از طریق دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی و امثال اینها باید دنبال بکند تا اینها را شناسایی بکند و آنها را دستگیر بکند و دستگیری اینها لازم است و حفظ نظام واجب است (و ما یدلی علی) اینکه حفظ نظام در مقابل هر نفوذی لازم است و واجب است، روایت معروفی است که ابن ابی حمزه نقل میکند از امام موسی کاظم (ع) «لان المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام کحصن سور المدینه لها»^۲ اینکه فقهاء دژ اسلام هستند همانگونه دژ در یک سرزمین حافظ یک شهر و یک سرزمین است به اینکه دشمن رخنه نکند و نفوذ نکند و ضربه نزند فقهاء دژ اعتقادی و دژ فرهنگی و ایمانی و اخلاقی و فقهی جامعه اسلامی هستند که سرزمین اسلامی و نظام اسلامی و دولا اسلامی را حفظ می کند در مقابل نفوذ دشمن، بنابراین این نفوذ و این حفظ چه از طریق بسیج نیروها برای جهاد باشد یا از طریق بیان

۱. سوره حجرات آیه ۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۸.

فرهنگی و بیان اعتقادی باشد چه از طریق مقابله نرم با دشمنانی باشد که آنها در صدد براندازی باشند. با به همین اندازه بسنده می کنیم.

جمع بندی این بحثمان که حفظ نظام اسلامی و حفظ نظم و امنیت در نظام اسلامی برای اینکه دولت بتواند وظایفش را انجام بدهد و نظام به اهدافش برسد این واجب است و از جمله این سه تا مسئله خاص مربوطه و دفاع از کیان اسلامی و جهاد بر علیه بغات را به عنوان ادله ذکر کردیم قبلش هم ادله عام دیگری ذکر کردیم و به همین میزان بسنده می کنیم و وارد مسئله بعدی و آخرین مسئله می شویم با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد.

به هر جهت بحث بعدی مان که خیلی حائز اهمیت است، فرض ما این است که دولت جزو احکام اولیه اسلام است و یدل علی وجوب دولت کتاب سنت و عقل و اجماع، و در رأس دولت ولی فقیه باید باشد تلاش برای تشکیل دولت اسلامی هم واجب است حفظ دولت اسلامی و نظام اسلامی هم واجب آخر. خوب حالا دولت حفظ شد، تلاش شد، تشکیل شد در مقابل توطئه های خارجی و داخلی ایستادیم، ثم ماذا، که چه اتفاقی بیفتد، دولت اسلامی را ما برای چی می خواهیم؟ چرا اصرار داریم حتما دولت اسلامی تشکیل بدهیم؟ بحثی پیش می آید تحت عنوان اهداف، وظایف، سیاستها، برنامه ها و مأموریت های دولت اسلامی. یعنی در واقع دولت اسلامی را ما با چه چیزی از یک دولت غیر اسلامی ممتاز می دانیم. که فلسفه تشکیل دولت و نظام برای همین کار است. این بحث خیلی حائز اهمیت است.

ما برای اینکه بتوانیم به این سؤال پاسخ بدهیم یک بحثی را به عنوان فلسفه بعثت انبیاء مطرح می کنیم. وجه ربط فلسفه بعثت انبیاء با فلسفه تشکیل دولت اسلامی و اهداف و وظایف دولت اسلامی در این است که ما معتقدیم که اهداف دولت اسلامی همان اهداف انبیاء است، و اهداف حکومت در اسلام همان اهداف حکومت رسول الله و امیرالمؤمنین است، امام (ره) به ویژه در نوفل لوشاتو که ازش سؤال می کردند که: جمهوری اسلامی که شما می فرمایید، مثل کجا و چگونه؟ آیا جمهوری اسلامی پاکستان؟ جمهوری اسلامی با مدل عربستان؟ کجا؟ امام می فرمود هیچ نمونه ای ندارد مگر زمان رسول الله و امیرالمؤمنین، انقلاب اسلامی از جنس انبیاء است لذا ما باید این بحث را بکنیم که اهداف انبیاء الهی چیست؟ قرآن کریم را که نگاه می کنیم چند هدف را ذکر می کند، ۱. دعوت به توحید، ۲. دعوت به معاد، ۳. آموزش کتاب الهی قرآن، ۴. آموزش حکمت، ۵. دعوت به تزکیه نفس، ۶. نجات انسان از غل و زنجیر و سختی ها و موانع و دعوت به پاکی و نهی از منکر، ۷. عدالت اجتماعی، ۸. اصلاح اوضاع عمومی جامعه، ۹. مبارزه با فساد به ویژه فساد جنسی، ۱۰. حل

مشکلات معیشتی مردم از طریق مبارزه با گرانی و رکود و تلاش برای رونق اقتصادی.

این ده تا وظیفه از آیات قرآنی استفاده می شود. خوب عنایت بفرمایید.

در مورد این ده تا وظیفه آیات زیادی هست که من آیاتش را هم بخواهم تلاوت بکنم طول می کشد و شما

نوعاً با این آیات آشنا هستید و بارها تکرار کردیم.

دعوت به توحید «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۳

یا در مورد عدالت اجتماعی «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۴

یا در مورد اصلاحات و اصلاح اوضاع مردم «إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ»^۵

یا در مورد مسائل معیشتی مردم «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ * وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ * وَلَا

تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»

حالا بقیه اش را شما مراجعه کنید چون آیاتش مفصل است. نحل آیه ۳۶، اعراف آیه ۵۹، طه آیه ۱۵، انعام

۱۳ بقره ۱۲۱ شعرا ۱۸۱ تا ۱۸۳، و ۱۲۶ و ۱۶۰، اعراف ۱۵۷ حدید ۲۵ هود ۸۸ اعراف ۱۴۲ شعرا ۱۶۵ و ۱۵۱

و ۱۵۲.

اما اینجا این سؤال پیش می آید که آیا واقعا هدف از بعثت انبیاء ۱۰ هدف است؟ پاسخ این است که این

اهداف تقسیم می شود به ۳ تا هدف مقدماتی و میانی و نهایی

هدف نهایی انبیاء تکامل فرد و جامعه و تحقق توحید است، توحید در زندگی فردی و اجتماعی، قرب الهی

، و این که انسان بشود خلیفه الله همانطور که خداوند تبارک و تعالی می فرماید «هو الذی استخلفکم فی

الارض» یا «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

اینکه انسان بندگی خدا را بجا بیاورد و به کمال برسد «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

این هدف نهایی آفرینش این که انسان به کمال شایسته برسد انسان فرد و انسان جامعه این هدف نهایی

است. توحید.

هدف میانی، عدالت است در زندگی اجتماعی اگر عدالت محقق نشود این توحید در زندگی اجتماعی

محقق نمی شود لذا بعضی از علما مثل شهید مطهری می فرمایند عدالت یعنی توحید اجتماعی، البته این

۳. سوره نحل آیه ۳۶.

۴. سوره حدید آیه ۲۵.

۵. سوره هود آیه ۸۸.

فرمایش شهید مطهری قابل تأمل و قابل بحث است شاید بگوییم عدالت غیر از توحید است توحید ذاتی توحید صفاتی توحید افعالی و توحید عبادی و توحید حتی در حاکمیت شیء و عدالت در زندگی اجتماعی یک چیز دیگری است که هم عرض توحید است (امرت للعدل بینکم) و این عدالت را ما نمی‌توانیم بگوییم توحید اجتماعی اما عدالت موصل الی التوحید است در زندگی اجتماعی. شاید ایشان در فضایی که با مارکسیسم‌ها مبارزه می‌کردند آن هم مبارزه عقیدتی برای این که بگویند توحید با عدالت جمع بشود یک تعبیر بکار بردند مثلاً عدالت توحید اجتماعی است و الا اینها شاید یکی نباشد حالا کیف کان یک هدف نهایی داریم گفتم توحید بعثت انبیاء یک هدف میانی، عدالت، حالا برای تحقق این عدالت یک پیش زمینه‌هایی نیاز هست مثل عدالت اخلاقی باز عدالت اخلاقی نیاز دارد به اینکه اخلاق به سرانجام برسد در جامعه اخلاق فردی اخلاق خانوادگی اخلاق تعلیم و تربیت اخلاق روابط اجتماعی شاید عدالت همه‌اش از جنس اقتدار و قوت و حکومت نباشد بلکه ایجاد بسترهای مناسب اخلاقی برای تحقق عدالت هم مهم است خوب این هم هدف میانی اما هدف مقدماتی که می‌تواند بسترساز تحقق عدالت بشود ممکن است یک کسی بگوید رفاه اجتماعی، حل مشکل فقر، تبعیض در امکانات، حل مشکل محرومیت یعنی تا زمانی که شکاف طبقاتی هست و محرومیت هست نمی‌توانیم ما به افقهای بلند عدالت نزدیک بشویم. آنها هم باید حل بشود ممکن است یک کسی بگوید آنها هم مقدماتی می‌خواهد، مقدمات آنها برای اینکه این محقق بشود تعلیم و تربیت است چرا که تعلیم و تربیت نباشد ممکن است افراد به حقوق همدیگر تجاوز بکنند، باز غیر از تعلم و تربیت و توصیه‌های اخلاقی اقدار هم لازم هست ایجاد نظم و امنیت مثلاً یک پلکان برای رسیدن به آن اهداف نهایی باید اهداف مقدماتی را طی بکنیم اما هدف نهایی انبیاء یک چیز است و آن توحید است توحید در عرصه فردی و اجتماعی، توحید در مقیاس کوچک خانوادگی، محلی، شهری، کشوری، منطقه‌ای و توحید در مقیاس جهانی، توحید زیربناست و توحید غایت نهایی است حالا حکومت هم که تشکیل بشود هدف این حکومت حاکمیت دین و حاکمیت توحید است منتها حکومت باید کارهایی بکند که به آن توحید برسد، جامعه توحیدی بشود تحقق جامعه توحیدی هدف نظام اسلامی است، منتها جامعه توحیدی مقدماتی دارد، بر این پایه بنابر روایات هدف توحید است هدف دعوت به خداست هدف حاکمیت باورها و ارزشهای اسلامی است اما آن هدف‌های مقدماتی میانی هم خیلی مهم است، چند تا هدف و وظیفه را من برایتان ذکر می‌کنم از روایات ذکر می‌کنم که شاید جامع مشترک همه اهداف حکومت در اسلام احیاء جامعه است آیه شریفه که می‌فرماید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) یعنی واقعا حیات انسانی حیات طیبه هدف نظامی اسلامی است.

روایت می خوانم روایت سوم باب یک از ابواب مقدمات حدود باب (وجوب اقامتها بشروطها و تحریم تعطیلهما) یعنی باب وجوب اقامه حدود و حرام بودن تعطیل حدود الهی. روایت سوم می فرماید که کلینی به سند عبدالرحمن بن حجاج نقل می کنند (عن ابی ابراهیم علیه السلام فی قول الله عزوجل یحی الارض بعد موتها قال لیس یحییها بالقدر) اینکه خدا زمین را زنده می کند بعد از مرگ زمین نه به وسیله باران و کشاورزی که این جای خودش هست (ولکن یتبع الله الرجال فیحیون العدل) خداوند مردانی را بر می انگیزد که آن مردان عدالت را احیا می کنند (فتحی الارض و احیاء العدل) زمین سرزنده می شود با احیای عدالت (و لاقامه الحد فیه انفع فی الارض من القدر اربعین سبعه) و اقامه یک حد از حدود الهی از باران ۴۰ شبانه روز برای زمین نافع تر است. پس اینجا بحث می شود از مردان عدالت و احیاگر عدالت یعنی وظیفه حکومت یکی احیاء عدل است.

روایت دوم بر می گردد به اینکه احیای عدل نه فقط در یک حکم واحد است بلکه در همه گسترده ها، یعنی عدالت اجتماعی، عدالت قضایی، عدالت اخلاقی، عدالت سیاسی، عدالت امنیتی، عدالت فرهنگی باید احیا بشود.

در این زمینه روایت حدیث پنجم باب دو باب ان کل من خالف الشرع ففیه حد او تعزیر) یعنی هر کسی که مخالفت بکند با یکی از قوانین و مقررات الهی این تعزیر یا حد دارد. یعنی مرتکب کبیر و مصر بر صغیر را حاکم می تواند تعزیر بکند. اگر کسی که مسلمان است در دادگاه ثابت بشود که نماز نمی خواند و اقرار کند حاکم شرع می تواند تعزیر بکند چون هدف حکومت اقامه احکام الهی است.

بحث ما این است که اسلام در همه زمینه ها قوانین و مقرراتی دارد و این قوانین و مقرراتش لازم الاتباع است و باید اجرا بشود و دولت اسلامی دولت اقامه دین است و دین باید اجرایی بشود. در این زمینه روایتی است که (عن ابی جعفر قال ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئ تحتاج الیه الامه الی یوم القیامه الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله) هر چیزی که امت اسلامی به آن نیاز داشته باشد تا روز قیامت، از قرآن و روایات قابل استنباط است. بعد می فرماید (و جعل لکل شیء حدا) در مورد همه پیده هایی که انسانها به آن نیاز دارند در زندگی اجتماعی، سیاسی، فردی شان خداوند قانون جعل کرده اینجا (حد) به معنای قانون و مقررات است (و جعل علیه الدلیلا یدل علیه) و برای آن قانون ادله هم می شود از کتاب و سنت و امثال اینها اقامه کرد ممکن است بعضی ها به این ادله دقت نکنند اما قابل استنباط است مثلا اگر یک کسی از ما سؤال بکند این قانون ترافیک از کجا آمده؟ اینکه پلیس جریمه می کند؟ اینکه یک امر معاصر است، می گوییم از اوصیایم به تقوی الله بنظم

امرکم و اخلال در نظم حرام است، در هر چیزی ما می توانیم یک عموم یک اطلاقی پیدا بکنیم و مصداقی مسائل معاصر مصداق این عموم و اطلاقات باشد این نیست که نتوانیم استنباط بکنیم (و جعل علی من تعد الحد حدا) و اگر کسی تجاوز بکند از قانون مجازاتی برایش جعل شده است این (حد) دوم به معنای مجازات است. یک حد اینجا به معنای قانون بکار برده شده است و یک حد به معنای مجازات به دلیل وجود قرینه بکار برده شده است، یک حد سومی هم در روایات هست حد خاص مثل حد زنا حد قذف که اینجا قانون خاص هست.

روایت سوم معروفی است که هم از امام حسین (ع) و هم از امام علی (ع): (اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافستا فی سلطان و لا التماس شیء من فضول العظام) بار الها تو خود می دانی ما هدفمان از ورود در میدان حکومت و حکمرانی، دنیا طلبی و قدرت طلبی نیست ما هرگز شیفته دنیا و قدرت نیستیم، پس برای چی دنبال تشکیل حکومت هستید؟ می فرماید: (ولکن لئرد المعالم من دینک) برای اینکه آموزه های اسلام ناب محمدی را در عرصه باورها ارزشها و قوانین و مقررات اجرایی بشود و برگردد به جای خودش و دولت ها و حکومت ها تحریف و بدعت درش ایجاد کرده اند (و تقام المعطله فی حدودک) و دوم اینکه حدود الهی که تعطیل شده است اجرا بشود، حد الهی نباید تعطیل بشود. که چه اتفاقی بیفتد؟ (فیأمن المظلومون من عبادک) تا مردم مظلوم احساس امنیت بکنند ظالمها نتوانند به حقوق مردم تجاوز بکنند، برای ایجاد نظم و امنیت عادلانه. پس نظم و امنیت عادلانه می شود یکی از اهداف حکومت.

روایت معروف دیگری بخوانم زمانی که امیرالمؤمنین مجبور شد که حکومت را قبول بکند اینگونه فرمودند: (اما والذی فلق الحب و براء نسمة لو لا حضور الحاضر و قیام الحجة به وجود ناصر) به خاطر حضور حاضرین و مردمی که می گویند بیا پای حکومت و قیام حجه به وجود ناصر و نیروهایی که از امام طرفداری می کنند الان وجود دارند. (و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یغار علی کظه الظالم و لا سقب مظلوم سغب حبلها علی ضاربها) شاهد ما در آن قسمت آخر است، علمای دین نباید نسبت به سیری ظالمان و گشنگی مظلومان احساس راحتی بکنند یعنی یکی از وظایف ذاتی روحانیت مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و مبارزه با شکاف طبقاتی و تلاش برای تحقق عدالت در زندگی اجتماعی است این را از این روایت استفاده می کنیم.

روایت دیگری می خوانم. یک بخشنامه ای از رسول الله و از امیرالمؤمنین (سمعت رسول الله یقول فی غیر موطن) یعنی من شنیدم رسول الله که بیش از یک جا این را می فرمود (لن تقدس امه لا یأخذ لضعیف فیها حقه من القوی) جامعه که حق ضعیف از قوی گرفته نشود مقدس نیست) (غیر متعنع) تعته یعنی گیر زبان یعنی

کسی که می خواهد حقش را بگیرد قدرت بیان ندارد و اگر بگوید حقم را می خواهم با او برخورد بکنند و حکومت جانب اقویا را بگیرد و حق ضعفا را نگیرد این حکومت و دولت مقدس نمی شود. اینجا قداست به تحقق عدالت است در مقابله با آدمهای قوی رانت خوار و زورگوها را باید پای میز محاکمه کشاند و حق را از آنها استیفا کرد.

نکته خیلی جالبی شیخ مفید در اختصاص آورده است و می فرماید (قال قد روی احدهم قال الدین و سلطان اخوانی توأمان) یعنی دین و دولت دو تا برادر دوقولو هستند و باید با هم باشند و تفکیک ناپذیرند دین و دولت دو روی سکه هستند (الدین و سلطان اخوانی توأمان لا بد لک واحد منهما من صاحبه) هر کدام از اینها به دیگری نیاز دارد دین به دولت نیاز دارد و دولت هم به دین نیاز دارد (و الدین اسأ) دین زیربنا و پایه است (و السلطان حارث) و دولت نگهدارنده است (و ما لا اس له منهدم) آنچه که مبنا و زیربنای خوبی نداشته باشد این دچار فروپاشی می شود یعنی اگر زیربنای دولت دین باشد دولتی که بر مبنا و زیر بنای دین تشکیل شده دچار فروپاشی نمی شود اما اگر دولت های زیر بناهای دینی اش را از دست بدهم دچار فروپاشی می شود (و ما لا حارث له ضایع) دین هم اگر نگهدارنده نباشد دین هم از بین می رود.

خب ما با توجه به این مجموعه روایاتی که خواندیم اگر بخواهیم دسته بندی بکنیم برایتان اهداف و وظایف و سیاستها و مأموریت های نظام اسلامی باید بگوییم که چند مطلب است از مقدمات من شروع می شود تا می رسم به اهداف نهایی.

مقدمه پایه ای نظام اسلامی و جزو وظایف نظام اسلامی بعد از مقابله با توطئه های داخلی و توطئه های بین الملل و استقرار و ثبات و امنیت ایجاد نظم عادلانه است حالا چرا من گفتم نظم عادلانه؟ در بحث مربوط به دولت ها دو تا مکتب وجود دارد یک مکتب می گوید وظیفه پایه دولت حفظ نظم عمومی است و اگر این نظم از بین برود دیگر دولت، دولت نیست هرج و مرج اتفاق می افتد حالا اگر عدالت به پای نظم قربانی بشود، مصلحت در نظم است بنابراین عدالت از بین برود، از بین برود، در تراحم بین نظم و عدالت، نظم مقدم است این مکتب را در اصطلاح می گویند پوزیتیویسم مکتب تجربه گرا می گویند حرف اول و آخر در نظام های سیاسی قدرت می زند و قدرت هم حافظ نظم است و اگر این نظم نباشد قدرت از بین می رود در مقابل مکتب نظم، که می گویند نظم گورستانی به درد چه می خورند که مردم نظم داشته باشند اما نظم ظالمانه این فایده ندارد، در مقابل چی می گویند می گویند مکتب عدالت، مکتب عدالت می گوید آن مجموعه قوانین و مقرراتی الزام آور است که عادلانه باشد اگر عادلانه نباشد الزام آور نیست. این حرف قشنگی است. اما سؤال

می کنیم که این عدالت را چه کسی تشخیص می دهد؟ دولت مردان یا آحاد مردم؟ اگر آحاد مردم بخواهند تشخیص بدهند که این قانون عادلانه هست یا نیست، خب به نام عدالت نظم را از بین می برند اگر دولت مردان بخواهند تشخیص بدهند باز به نام عدالت ممکن است ظلم بکنند آن عدالت مورد پسند دولتمردان دو تایش غلط است پس نه مبنای دولت نظم و امنیت درست است نه مبنای دولت و عدالت به عنوان هدف پایه ای، ما چی می گوئیم می گوئیم نظم عادلانه وظیفه دولت و ملت است خب این نظم عادلانه از کجا می آید؟ از قوانین و مقررات اسلامی که نه ساخته و پرداخته دولت و مردم است بلکه از شرع گرفته شده است پس وظیفه اصلی دولت یا باید بگوئیم وظیفه مقدماتی دولت ایجاد نظم عادلانه است، روایاتش هم را گفتم.

وظیفه دوم دولت اسلامی ایجاد بسترهای لازم برای تأمین معیشت عمومی و مبارزه با فقر، فساد و تبعیض و انبیاء هم به اینها توجه دارند و اینطور نیست که فقط به جنبه معنوی توجه داشته باشند و به جنبه معیشتی توجه نداشته باشند.

بنابراین تأمین معیشت و حل مشکل فقر، فساد، تبعیض جزو وظایف حکومت است شاید فلسفه زکات و خمس و خراج و مالیات اسلامی زدودن چهره فقر از جامعه اسلامی است.

پیامبر گرامی فرمود من از فقر بر اتم نمی ترسم بلکه از سوء مدیریت می ترسم. امروز جامعه ما گرفتار سوء مدیریت دولتی شده است. ریشه رکود و بیکاری و خیلی از معضلات اقتصادی بی تدبیری است و دولت باید تدبیر داشته باشد برای حل این مسائل.

امام علی علیه السلام می فرماید (من وجد مائا و ترابا ثم افتقر فابعدالله) یعنی اگر جامعه ای آب و خاک مرغوب در اختیار داشته باشد ولی با عدم استفاده خوب از این دو فقیر بماند خداوند او را از رحمت خودش دور می سازد.

در روایات دیگری هست که (الناس شرکا فی ثلاث ، الماء و النار و الكلع) این مباهات عمومی مثل آب و خاک باید احیاء بشود زمین مرغوب و امکانات و منابع طبیعی مرغوب اینها باید زیر کشت برود.

وظیفه بعدی دولت تحقق عدالت است و برای تحقق عدالت دولت و ملت باید هر دو در صحنه باشند و با هم عدالت را محقق کنند.

وظیفه بعدی دولت و نظام اسلامی هدایت است، ایجاد بسترهای مناسب برای تحقق ایمان و تقوا و مبارزه با مظاهر فساد و تباهی لذا آموزش نماز و قرآن و اصرار بر اجرای احکام الله و آموزش اسلام، تبیین هویت اسلامی بر مبنای ایمان، امر به معروف و نهی از منکر این وظیفه دولت اسلامی است و دولت اسلامی را از غیر

اسلامی ممتاز می کند.

وظیفه بعدی دولت اسلامی دعوت به خداست. یعنی جامعه جهانی را به خدا دعوت بکند (قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من التبعمی و سبحان الله و ما انا من المشرکین) دعوت به خدا در خود قرآن کریم آمده روشش چگونه است (ادعو الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن) یا اینکه می فرماید (قل تعالوا الی کلمه شراع بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله) تا اینکه می فرماید (و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله) هدف دعوت به خدا امپریالیسم و سلطه گری و تحمیل حاکمیت اسلام نیست دعوت مسالمت آمیز است بلکه در این دعوت به خدا می شود به محرومین و مستضعفینی که دچار استضعاف فکری شدند و الحاد شدند به خاطر فقر و فلاکت، از راه خدمات انسان دوستانه آنها را به اسلام جذب کرد در جهان امروز، کما اینکه جمهوری اسلامی از اینکارها کرده است، جهاد کشاورزی و خدماتهایی که به مستضعفین جهان می دهند و راه بعدی دعوت به خدا جهاد با طاغوت است، جهاد با طاغوت هم وظیفه حکومت اسلامی است و در سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید جا داشته باشد (فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی) امروز طاغوت اکبر آمریکاست سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید بر پایه مبارزه با طاغوت اکبر طراحی بشود نه تسلیم در مقابل طاغوت، این هم جزء وظایف دولت اسلامی است.

در جمع بندی این بحث باید بگوییم که ما موقعی که می گوییم دولت اسلامی باید پیشرفت بکند منظور پیشرفت مادی نیست بلکه پیشرفت مادی و معنوی است. آیا این پیشرفت و تحقق اهداف با چه ابزاری محقق می شود؟ باید بگوییم سه تا ا بزار دارد ۱. اجتهاد متناسب با مقتضیات زمان، چون فقه و اجتهاد موتور محرک پیشرفت اسلامی است و ما باید بتوانیم آموزه های وحیانی را به روز استنباط بکنیم و اگر از لحاظ اجتهاد نتوانیم پاسخگوی مسائل زمانه باشیم نمی توانیم متناسب با مقتضیات زمان پیشرفت را مهندسی بکنیم که رهبری می فرماید فقه حکومتی. ۲. استفاده از علوم و فنون و تکنولوژی و تجارب پیشرفته بشری و تلاش برای پیشبرد این تکنیک و تجربه یعنی بعضی می گویند خب حکومت اسلامی حکومت فقهاست حکومت فقیه است و فقیه که تجربه و تخصص ندارد چگونه می خواهد کار را پیش ببرد؟ مدیریت فقهی عرصه را برای پیشرفت علمی فراهم می کند از طریق پیشرفت علمی، ۳. مبارزه با نظام سلطه بر اساس آیه شریفه (لا تظلمون و لا تظلمون) لذا پیشرفت عمومی بر مبنای اسلام سه ضلعی است ضلع اولش ایمان است و عنصر ایمان ساز، اخلاق ساز، قانون ساز، اجتهاد متناسب با مقتضیات زمان است که حوزه های علمیه آن مشغولند عنصر دومش علم است عنصر سوم مبارزه با نظام سلطه است. تمدن اسلامی تمدن مبتنی بر علم و ایمان و مبارزه با نظام سلطه است

اگر تمدنی تمدن علم منهای ایمان باشد این منتهی می شود به بحرانهای بشری مثل تمدن امروز مادی غرب که تمدن علم منهای ایمان است که این منجر شده به بحرانهای عمیق خانواده و اخلاق و مدیریت و امنیت و چالش های بزرگی که نشان می دهد این تمدن مادی رو به افول است، ایمان منهای علم مساوی با عقبماندگی است اگر علم و ایمان باشد ولی اقتدار و مبارزه با سلطه نباشد تمدن پا نمی گیرد لذا جمهوری اسلامی ایران که نقطه آغاز آن ۲۲ سال ۵۷ بود نقطه آغاز بود بر پایه پایان وابستگی و پایان عقب ماندگی و آغاز حکومت دینی برای اقامه حکم الله جهت تحقق پیشرفت و تمدن بر مبنای علم و ایمان و مبارزه با نظام سلطه و به این سمت ما در این چهار دهه داریم حرکت می کنیم و علی رغم همه فرازها و فرودها و توطئه های پیش پای جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی لحظه ای متوقف نشده البته ما آسیب ها و چالشها داریم اما آسیب ها و چالشها نتوانسته نظامی که بر پایه دین و زیرساخت های دینی شکل گرفته این را متوقف بکند البته دشمنان اسلام جدیداً پی بردند که راز این همه موفقیتها ایمان است اخلاق است زیرساخت های دینی است و آمدند با زیرساختهای نظام اسلامی دارند مبارزه می کنند این که قبلاً تهاجم فرهنگی بود و تبدیل شد به شیخون فرهنگی و شیخون تبدیل شد به ناتوی فرهنگی و ناتوی فرهنگی به سمت و سوی رخنه و نفوذ فرهنگی دارد حرکت می کند هدف زمینگیر کردن نظام اسلامی است و متوقف کردن حرکت پیشرفت عمومی این نظام مقدس است.